فرهیختگان
@farhikhtegandaily
WWW.FDN.IR

«فرهیختگان» با آمار و ارقام بررسی کرد

انقلاب سیاه پهلوی علیه اقتصاد ایران

مهدی عبداللهی
روزنامه‌نگار

درباره علل فروپاشی رژیم پهلوی دوم تاکنون از منظرهای گوناگونی بحث و تجزیه و تحلیل شده و هر پژوهشگری از چشم‌انداز و زاویه‌ای خاص، این مساله را مورد بررسی قرار داده است؛ برخی بر وجود ساختار سیاسی استبدادی تاکید کرده‌اند، بعضی دیگر نقش دین و مذهب و تقابل شاه با جامعه دینی ایران را پررنگ‌تر تشخیص داده‌اند، نویسندگان دیگری بر تاثیر مولفه‌های خارجی به‌ویژه وابستگی شاه به ایالات متحده آمریکا تاکید کرده‌اند، عده‌ای اقتصاد و عنصر نفت را عامل اصلی دانسته‌اند و.... به‌نظر می‌رسد همسو با بسیاری از صاحب‌نظران و محققان موضوع انقلاب اسلامی، همه مولفه‌های مذکور در وقوع انقلاب در جای خود دارای اهمیت (نه صرفا به‌طور مساوی) بوده‌اند. در گزارش پیش‌رو به این سوال پاسخ داده شده که درصورت عدم سقوط رژیم شاه، این رژیم کشور را در ریل صحیح توسعه اقتصادی پیش می‌برد یا روند طی شده سیر نزولی و قهقرایی را برای کشور به ارمغان می‌آورد. پاسخ به این سوال می‌تواند یکی از علل و ریشه‌های وقوع انقلاب اسلامی را تا حدودی روشن سازد اما با زهم تاکید می‌شود معنی‌داری مولفه اقتصاد را باید در کنار دیگر مولفه‌هایی که ذکر شد، تصور کنیم.

استبداد نفتی شاه اقتصاد ایران را ذبح کرد

تغییرات ساختاری عمیق در تاریخ معاصر ایران تقریبا در تمامی دهه‌ها مشاهده شده است، به‌طوری که مولفه‌های اقتصاد ایران تا میانه دهه ۱۹۷۰ وضعیت بهتری نسبت به کشورهای تازه صنعتی‌شده داشتند ولی مشخصا از سال ۱۹۷۶ این روند وارونه شد و به‌تدریج اغلب کشورهایی که هم‌زمان یا حتی دیرتر راه پیشرفت را انتخاب کرده بوده‌اند از ایران پیش افتادند. برای بررسی بهتر روند تغییرات ساختاری در ایران، با توجه به اهمیت نفت در اقتصاد ملی و وقوع رویدادهای متفاوت، دو دوره ویژه را از آغاز سال ۱۳۳۸ یعنی زمان گردآوری رسمی آمار حساب‌های ملی ایران تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ در نظر می‌گیریم. **دهه ۴۰**: آغاز دهه ۴۰ مصادف بود با سیاست اقتصادی ریاضتی دولت علی امینی که هدف آن مهار کردن تورم سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ و پایان بخشیدن به ریخت‌وپاش‌های مربوط به هزینه‌های دولتی و نظامی بود که درنهایت به‌دلیل وقوع رکود در نتیجه اقدامات او و همچنین نگرانی شاه از تقویت جایگاه اجتماعی امینی، مجبور به استعفا شد. بعد از او، دولت اسدالله علم با استفاده از افراد متخصصی که وابستگی سیاسی و اقتصادی به آمریکا یا سران پهلوی نداشتند، انجام اصلاحات اقتصادی و خروج از رکود را آغاز کرد. اقتصاد ایران در فاصله ۱۰ ساله ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲ با نرخ رشد اقتصادی دورقمی (۱۱/۵ درصد میانگین سالانه) و نرخ تورم تک‌رقمی (۲/۶ درصد میانگین سالانه)، یکی از پیشتازان کشورهای در حال توسعه، از جهت عملکرد اقتصادی بود. از ویژگی‌های این دوره می‌توان آغاز برنامه جانشینی واردات و بنیانگذاری صنایع بنیادی مانند فولاد و صنایع شیمیایی و گرایش کلی برنامه‌ریزان به سمت بخش صنعت و سرمایه‌گذاری صنعتی را نام برد. البته مهم‌تر از اینها، نقش حاشیه‌ای بخش نفت در این دوره در مقایسه با دهه‌های بعد از خود بود؛ چراکه با وجود افزایش چشمگیر سهم ایران از درآمدهای نفتی طبق قرارداد کنسرسیوم نفتی، بهای نفت در بازارهای جهانی هنوز رشد چندانی نداشت و صادرات آن در حدی بسیار ناچیز بود؛ اما این روند به‌رغم فراهم بودن ظاهری همه شرایط، تداوم نیافت و از اواسط دهه ۱۳۵۰ همزمان با بالا رفتن شدید درآمدهای نفتی، معکوس شد و رژیم پهلوی را متحمل شکست‌های سیاسی و اجتماعی سنگینی کرد. **دهه ۵۰**: اقدامات وزیر بازرگانی وقت، علینقی عالیخانی و تیم افراد تحصیلکرده و اقتصاددان او چندان مورد رضایت شاه نبود؛ چراکه شاه مداخله خود و افراد سیاسی بسیار نزدیک به خود را در اتفاقات، برنامه‌ریزی‌ها و سیاستگذاری‌ها می‌پسندید. از این رو با استعفای عالیخانی در سال ۱۳۴۸، تعدادی از افراد مطیع و در عین حال بدون تخصص، نهادهای اقتصادی را در اختیار گرفتند. چندی بعد و در اوایل سال‌های ۱۳۵۰، قیمت نفت افزایش چشمگیری یافت و درآمد نفتی ایران ۱۰ برابر شد و از حدود دو میلیارد دلار در سال ۱۳۵۱ به بیش از ۲۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۶ رسید. افزایش فوق‌العاده درآمد نفتی، این تصور را برای شاه به وجود آورد که تنها با برداشته‌شدن محدودیت مالی و بدون نیاز به زیرساخت‌های اقتصادی، می‌تواند در روند رشد اقتصادی شتاب گیرد؛ تا جایی که ادعا کرد ایران ظرف مدت ۱۰ سال به‌پای کشورهای پیشرفته صنعتی خواهد رسید و برای این هدف عنوان «تمدن بزرگ» را برگزید. اما درنهایت اوج‌گیری بهای نفت خام و جهش شگفت‌انگیز درآمدهای نفتی ایران در سال ۱۳۵۲ تا سال ۱۳۵۶ منجر به صددرصدی شدن نقش نفت در بودجه و درآمدهای دولت و همچنین تعدیل برنامه جانشینی واردات، کاهش حمایت از تولید داخلی و باز شدن درهای اقتصاد کشور شد. در ادامه موج شدید تورمی، نرخ تورم را از ۴ درصد در سال ۱۳۵۱ به ۲۵ درصد در سال ۱۳۵۶ افزایش داد و مجددا شرایط اقتصادی کشور در شرایط بحرانی دهه ۳۰ قرار گرفت.

واردات پهلوی دوم، ۲۳ برابر صادرات

پس از سقوط پهلوی اول، حزب ایران به‌عنوان یک حزب لیبرال مخالف کمونیسم، تکنوکرات‌های داخل و خارج را جذب کرد و عده زیادی از اعضای حزب در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ به مشاغل و مناصب دولتی گمارده شدند. پس از آن در دهه ۱۳۴۰ تکنوکرات‌ها در قالب حزب ایران نوین و کانون مترقی در کابینه حسنعلی منصور و سپس هویدا مشاغل و پست‌های مهم دولتی را در دست گرفتند. سیاستی که شاه از طریق این تکنوکرات‌ها دنبال می‌کرد صنعتی‌سازی پرشتاب ایران با تغییرات عمده در ساختار اجتماعی و اقتصادی کشور بود. پس از اصلاحات ارضی که تحول عمده‌ای برای ایجاد تغییرات ساختاری مشخصی بود، در دهه ۱۳۴۰ صنعتی‌سازی در دستور کار حکومت قرار گرفت و به این منظور وزارت اقتصاد به ریاست علینقی عالیخانی ایجاد شد؛ مسیری که در دوره بعدی طی شد، کاملا متأثر از رویکرد تکنوکراتیک شخص شاه بود که درنهایت ایران را نه تنها به صنعتی شدن نرساند، بلکه در دام وابستگی انداخت. در این سال‌ها سیاست استراتژیکی که برای صنعتی ساختن ایران پیش گرفته شد مبتنی بر دو مدل استراتژی جایگزینی واردات و توسعه صنایع صادراتی بود. بر این اساس قرار بود بازار بزرگی در داخل کشور برای مصرف محصولات صنعتی ایجاد شود که عمدتا متکی به وارداتی باشد که از طریق نفت تامین می‌شود و در مرحله بعد صنایعی ایجاد شود که به تولید کالاهایی که بازار آنها قبلا در کشور فراهم شده است، بپردازند. این صنایع جایگزین واردات و به‌خصوص واردات کالاهای مصرفی می‌شوند و صنایع مصرفی باید بتوانند نیاز بازار را برآورده سازند. برای این منظور کالاهای واسطه‌ای مورد نیاز است؛ بنابراین باید صنایعی برای تولید کالاهای واسطه‌ای ایجاد شود که درنهایت آن نیز ما را به تولید ابزار و ماشین‌آلات صنعتی می‌رساند. درواقع پایه رشد اقتصادی و مسیر حرکت اقتصاد کشور، توسعه صنعتی تعریف شد. توسعه صنعتی مورد نظر نیز بر مبنای استراتژی یادشده واردات تکنولوژی غربی توسط دولت با پول نفت بود. از این جهت نتیجه این سیاست نوعی تکنوکراسی وابسته رانتی بود که موتور محرکه آن دولت بدون تکیه بر مشارکت قشرهای مختلف مردم و بخش خصوصی مستقل برای صنعتی ساختن ایران بود. اما چندان طولی نکشید که استراتژی جایگزینی واردات که شاه آن را به‌عنوان استراتژی صنعتی‌سازی ایران انتخاب کرده بود، به بن بست رسید. برای فهم این موضوع کافی است آمار تاریخی تجارت خارجی ایران در دوره پهلوی را به‌طور مختصر یک‌بار مرور کنیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد طی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۵ همواره واردات ۱/۵ تا ۲ برابر صادرات غیرنفتی ایران بوده است، اما از سال ۱۳۳۵ به بعد این روند رشد چشمگیری پیدا کرد و در سال ۱۳۴۰ واردات به ۵/۳ برابر صادرات غیرنفتی، در سال ۱۳۴۷ حدود ۶/۷ برابر، در سال ۱۳۵۰ حدود ۵/۹ برابر، در سال ۱۳۵۳ حدود ۱۱/۵ برابر، در سال ۱۳۵۵ حدود ۲۲/۳ برابر و در سال ۱۳۵۶ این میزان به بالاترین رقم خود یعنی به ۲۳/۵ برابر رسید. بر این اساس در سال ۱۳۰۰ به ازای ۲۰ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان صادرات غیرنفتی ایران، ۷۷ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان کالای خارجی به ایران وارد شده است که در این صورت واردات ۱/۶ برابر صادرات غیرنفتی است، اما در سال ۱۳۵۶ رژیم شاه در حالی فقط چهار میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان کالای غیرنفتی صادر کرده که میزان واردات در همان سال ۱۰۳ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان یعنی ۲۳/۵ برابر صادرات غیرنفتی است. تراز تجاری کشور نیز در سال ۱۳۰۰ حدود ۳۶ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان بوده که این میزان تا سال ۱۳۴۴ به پنج میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان و تا سال ۱۳۵۱ (قبل از افزایش قیمت جهانی نفت) به ۱۶ میلیارد تومان و تا سال ۱۳۵۶ به ۶۹ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان رسید که در نوع خود یک رقم چشمگیر بود. به عبارت دیگر، رشد منفی تراز تجاری کشور طی دوره هشت‌ساله ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۱ حدود سه برابر رشد کرده در حالی که رشد آن طی ۶ ساله ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶ حدود ۶ برابر بوده است. بر این اساس تا اینجای کار عمده تلاش پهلوی دوم در صنعتی‌سازی ایران، عملا فقط در بازکردن بازار ایران روی واردات بی‌ضابطه کالاهای خارجی بوده است بدون اینکه تحولی به سمت استراتژی جایگزینی واردات ایجاد شود.

ایران صنعتی یا جامعه مصرف‌کننده واردات؟

گفته شد الگوی توسعه صنعتی ایران در دوره پهلوی دوم مبتنی بر دو مدل جایگزینی واردات و توسعه صنایع صادراتی بود. براساس الگوی جایگزینی واردات، محصولات وارداتی باید در داخل کشور تولید می‌شد، گسترش بازار داخلی به تحرک صنایع جایگزین‌کننده کمک می‌کرد و تمهیدات محدودکننده واردات که سیاستی گریزناپذیر بود، مانع از هم‌پاشیدگی بازار داخلی محسوب می‌شد. اما این سیاست به تغییر اساسی ساختار صادرات اقتصاد ایران منجر نشد، چراکه در ایران صنعت وابسته به بخش صادرکننده نفت بود و این فروش نفت هم امکان واردات آنچه را برای جریان صنعتی شدن لازم بود، فراهم می‌آورد. به این ترتیب فرآیند صنعتی شدن از طریق سیاست جایگزینی واردات در ایران پیامدهای زیر را به‌دنبال داشت: ۱-بخش صنعت به تولید کالاهای مصرفی روی آورد، ۲-بخش مربوط به تولید کالاهای مصرفی با دیگر بخش‌های اقتصاد ارتباط ضعیفی داشت، ۳-صنایع جایگزین بیش از پیش به واردات محصولات تمام‌شده وابسته می‌شود و ۴-توسعه بخش صنعت به‌شدت به بخش نفت وابسته می‌شود.

الگوی دوم یعنی توسعه صنایع صادراتی در سال‌های آغازین دهه ۵۰ مورد توجه قرار گرفت. در این میان صنعت فولاد از اهمیت بیشتری برخوردار شد. تاکید این مدل بر صنایع سرمایه‌ای و صنایع انرژی پایه مثل سیمان و فولاد و پتروشیمی بود. اما با توجه به پیچیدگی این صنایع، ایران روزبه‌روز به کشورهای صاحب تکنولوژی و شرکت‌های چندملیتی بیشتر وابسته می‌شد. برای مثال پتروشیمی از یک‌سو میزان وابستگی کشور را به کشورهای غربی افزایش می‌داد، چراکه آنها فناوری این رشته‌ها را در اختیار داشتند و از سوی دیگر بازار محصولات پتروشیمی در دست چند شرکت چندملیتی بود و ایران که توانایی رقابت با این کشورها را در دنیا نداشت، مجبور می‌شد با توافق با آنها راهی برای خود در بازارهای جهانی از میان مدارهای بازرگانی این شرکت‌ها بیابد. برای فهم اینکه چرا دو استراتژی مکمل توسعه صنعتی شاه به اهداف اولیه نرسید، کافی است آمار و ارقام تاریخی زیر را مرور کنیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد قبل از جنگ جهانی اول و پس از آن تا قبل از سال ۱۳۱۰ حدود ۹۰ درصد از کالاهای وارداتی ایران، اقلام مصرفی بود که سه‌قلم عمده مصرفی شامل پارچه و شکر و چای حدود ۶۰ درصد از ارزش کل واردات را تشکیل می‌داد. در دهه دوم حکومت پهلوی اول یعنی از سال ۱۳۱۰ به بعد با شروع ساخت راه‌آهن و اقدامات عمرانی، کالاهای مصرفی حدود ۸۰ درصد از کل واردات را تشکیل می‌دادند و ۲۰ درصدی مابقی نیز به کالاهای سرمایه‌ای و مواد خام از جمله سوخت اختصاص داشت. در طول جنگ جهانی دوم (اوایل دهه ۱۳۲۰) هرچند سهم کالاهای سرمایه‌ای کاهش یافت، اما تا پایان دولت مصدق با فراز و نشیب‌هایی، سهم اقلام اصلی مصرفی به کشور تقریبا حدود ۴۰ درصد از کل واردات بود.

با شروع به کار طرح‌های عمرانی جدید از سوی کنسرسیوم نفت از اواسط دهه ۱۳۳۰، بار دیگر میزان واردات اقلام سرمایه‌ای افزایش یافت و این امر تا جایی ادامه داشت که سهم اقلام مصرفی به حدود ۳۰ درصد از کل واردات رسید. در دهه ۱۳۵۰ تعداد زیادی از کارخانه‌های تولیدی و مونتاژ تحت حمایت دولت به‌منظور جایگزینی واردات تاسیس شدند که این امر در افزایش سهم ارقام واسطه‌ای نقش چشمگیری داشت، به‌طوریکه در سال ۱۳۵۶ از مجموع نزدیک به ۱۵ میلیارد دلار واردات به کشور ۷/۸ میلیارد دلار آن جزء اقلام واسطه‌ای، بیش از ۲/۵ میلیارد دلار آن اقلام سرمایه‌ای و ۴/۶ میلیارد دلار نیز به اقلام مصرفی اختصاص داشت. به‌عبارت دیگر، در سال ۱۳۵۶ از کل کالاهای وارداتی ایران، ۵۲/۵ درصد جزء کالاهای واسطه‌ای، حدود ۱۶/۸ درصد مربوط به کالاهای سرمایه‌ای و ۳۰/۷ درصد از اقلام نیز به کالاهای مصرفی اختصاص داشت. بر این اساس، استراتژی جایگزینی واردات و توسعه صادرات که شاه آنها را به‌عنوان دو الگوی توسعه صنعتی ایران انتخاب کرده بود، نه‌تنها به اهداف مورد انتظار خود نرسید، بلکه با افزایش چشمگیر واردات مواد غذایی، کالاهای بادوام مصرفی، تجهیزات سرمایه‌ای مدرن، خدمات مالی، ارتباطی و گردشگری و همچنین واردات فزاینده تسلیحات نظامی، ایران را تبدیل به یک جامعه کاملا مصرفی کرد. بر همین اساس در سال ۱۳۵۶ ازمجموع نزدیک به ۶۲۹ میلیون دلار صادرات غیرنفتی در سال ۱۳۵۶ (بالاترین میزان صادرات غیرنفتی دوره رژیم پهلوی)، تنها ۲۶ درصد آن مربوط به کالاهای صنعتی (۱۶۳ میلیون دلار) و مابقی مربوط به صادرات اقلام خام و کشاورزی از جمله ۲۱ درصد مربوط به صادرات پنبه، ۱۷ درصد مربوط به فرش، ۱۶ درصد مربوط به میوه (خشکبار، تره‌بار)، ۷ درصد انواع پوست، ۵ درصد مربوط به صادرات کلوخه‌های معدنی و ۸ درصد نیز به سایر کالاها اختصاص داشت. براین اساس همان‌طور که آمارها نشان می‌دهد ۷۵ درصد از همان صادرات بسیار ناچیز سال‌های پایانی عمر رژیم جزء اقلام خام و محصولات کشاورزی و تنها ۲۵ درصد از آن جزء اقلام صنعتی است.

اما نکته جالب توجه دیگر، ترکیب و نسبت درآمدهای نفتی به صادرات غیرنفتی است، به‌طوری که با وجود اجرای برنامه‌های توسعه صنعتی ایران، در آخرین سال رژیم شاه ازمجموع صادرات نفتی و غیرنفتی کشور ۹۷ درصد آن را درآمدهای نفتی و تنها ۳ درصد را صادرات اقلام غیرنفتی تشکیل می‌داد، به‌طوری که از مجموع ۲۱ میلیارد و ۳۶۴ میلیون دلار صادرات کشور در سال ۱۳۵۶، حدود ۲۰ میلیارد و ۷۳۵ میلیون دلار آن را صادرات نفت و فقط ۶۲۹ میلیون دلار آن را صادرات غیرنفتی‌ها تشکیل می‌داد.

واردات کشاورزی ایران برابر با هند!

شاید این جمله اغراق‌آمیز به‌نظر برسد اما گفته می‌شود تولیدات کشاورزی ایران در سال‌های پایانی رژیم پهلوی تنها کفاف ۳۳ روز را می‌داد. برای فهم تحولات بخش کشاورزی ایران در دوره پهلوی دوم، اشاره به دو آمار بین‌المللی شاید جالب توجه باشد. مورد اول، مقایسه تغییرات میزان صادرات محصولات کشاورزی ایران با همسایه غربی یعنی ترکیه است. در این زمینه بررسی آمارهای بین‌المللی نشان می‌دهد در سال ۱۹۶۰ میلادی (برابر با سال ۱۳۳۸ شمسی) میزان صادرات بخش کشاورزی ایران ۸۱ میلیون دلار و میزان صادرات ترکیه حدود ۲۸۱ میلیون دلار بود که این میزان در سال ۱۹۷۵ به ترتیب برای ایران به ۳۰۱ میلیون دلار و برای ترکیه به یک میلیارد و ۲۳۵ میلیون دلار رسیده است. به‌عبارت دیگر، طی ۱۶ سال ارزش میزان صادرات محصولات کشاورزی ایران در حالی ۲/۹ برابر شده که در همین مدت صادرات بخش کشاورزی ترکیه ۴/۴ برابر شده است.

مورد دوم، مربوط به مقایسه میزان واردات بخش کشاورزی ایران به کشور پرجمعیت هند است. این مقایسه از این منظر که دو کشور به‌لحاظ تعداد جمعیت برابر نیستند، شاید مقایسه دقیقی نباشد، اما بررسی روند آمار تجارت خارجی دو کشوری که یکی اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ را انجام داده (پهلوی دوم) و دومی انقلاب سبز را در کشاورزی کلید زده، می‌تواند جالب توجه باشد. براساس آمار تجارت خارجی ایران و آمارهای فائو، میزان واردات محصولات کشاورزی ایران از ۹۸ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار در سال ۱۹۶۰ (سال ۱۳۳۸ شمسی) به ۱۴۲ میلیون و ۳۹۰ هزار دلار در سال ۱۹۶۸ (۱۳۴۶ شمسی) و ۳۰۴ میلیون و ۶۸۰ هزار دلار در سال ۱۹۷۲ (سال ۱۳۵۰) رسیده بود که با افزایش نجومی قیمت نفت در سال ۱۳۵۲ این میزان به یک میلیارد و ۲۶۳ میلیون و ۸۷۰ هزار دلار در سال ۱۹۷۴ (سال ۱۳۵۲ شمسی) و به یک میلیارد و ۹۶۰ هزار و ۲۰۰ دلار در سال ۱۹۷۵ (سال ۵۳) و درنهایت این میزان به حدود ۱/۵ میلیارد دلار تا سال ۱۹۷۹ (سال ۱۳۵۷) رسید. اما ایران در حالی با جمعیت ۳۳ میلیونی خود در سال ۱۳۵۳ نزدیک به دو میلیارد دلار محصولات کشاورزی وارد کرده که هند با جمعیت ۶۱۷ میلیون نفری خود در همان سال تنها ۱/۵ میلیارد دلار (دقیقا یک میلیارد و ۵۷۶ میلیون و ۵۱۰ هزار دلار) محصولات کشاورزی وارد کرده است. همچنین در همان سال ترکیه نیز با جمعیت ۴۰ میلیون نفری خود تنها ۴۰۵ میلیون دلار (۴/۸ برابر کمتر از ایران) محصولات کشاورزی وارد کرده است. در نتیجه این واردات بی‌رویه، سهم بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی از ۲۹/۵ درصد در سال ۱۳۳۹ به ۹/۱ درصد در سال ۱۳۵۵ تنزل یافت. کاهش قابل توجه سهم بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی از این منظر دارای اهمیت است که در همان سال حدود ۵۲ درصد از جمعیت کشور روستانشین بودند. کاهش سهم بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی اگر در روند توسعه صنایع کارخانه‌ای و تکمیلی وابسته به بخش کشاورزی اتفاق می‌افتاد، قابل تقدیر بود اما رژیم شاه با اجرای ناقص اصلاحات ارضی و عدم جایگزینی یک سیستم جدید به‌جای سیستم ارباب و رعیتی در روستاها، علاوه بر اینکه کشور را به واردکننده محصولات عمده کشاورزی تبدیل کرد، زمینه هجوم دهقانان به حاشیه شهرهای کشور را نیز فراهم ساخت که خود این مهاجرت‌ها در سال‌های پایانی رژیم مشکلات حاشیه‌نشینی، رشد حلبی‌آبادها و زاغه‌نشینی را تشدید کرد. اما برخلاف تجربه اصلاحات ارضی، هندی‌ها با اجرای برنامه جهانی انقلاب سبز (انقلاب کشاورزی) میزان واردات کشاورزی را به حداقل رسانده و کل واردات جمعیت ۶۱۷ میلیونی این کشور به‌اندازه واردات ایران با جمعیت ۳۳ میلیونی بود. اما مساله بعدی که کشاورزی ایران را در دوره پهلوی دوم به قهقرا کشاند، شیوه اجرای استراتژی توسعه صنعتی و استراتژی جایگزینی واردات بود. در این الگو، کشاورزی تقریبا هیچ جایگاهی نداشت و عمده سرمایه‌گذاری‌ها مربوط به صنایع سنگین می‌شد. عدم توازن بین صنعت و کشاورزی موجب شد ایران که در اوایل دهه ۱۳۴۰ صادرکننده محصولاتی همچون گندم و برنج و سایر کالاهای کشاورزی بود، به واردکننده این محصولات تبدیل شود و هرچه در اقتصاد صنعتی و صادرات نفت به‌دست می‌آمد، صرف واردات محصولات کشاورزی می‌شد. اما فراموش کردن کشاورزی به‌معنی فراموش کردن روستاها و قشر وسیعی از جمعیت کشور بود که در دهه ۱۳۴۰ حدود ۷۰ درصد جمعیت کشور و تا سال‌های پایانی سقوط رژیم پهلوی حدود ۵۲ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند.

ترکیب اقلام وارداتی ایران در سال ۱۳۵۶

نوع کالا	ارزش (دلار)	سهم (درصد)
کالاهای واسطه‌ای	۷,۸۲۸,۸۵۷,۱۴۳	۵۲/۵
کالاهای سرمایه‌ای	۲,۵۱۱,۱۴۲,۸۵۷	۱۶/۸
کالاهای مصرفی	۴,۵۷۹,۱۴۲,۸۵۷	۳۰/۷
جمع کل	۱۴,۹۱۹,۱۴۲,۸۵۷	۱۰۰

ترکیب اقلام صادرات غیرنفتی ایران در برخی سال‌های دوره پهلوی دوم (درصد)

سال	۱۳۴۰	۱۳۴۵	۱۳۵۰	۱۳۵۶
کالاهای صنعتی	۰/۷	۳/۹	۱۹/۴	۲۵/۹
کلوخه‌های معدنی	۳/۱	۵/۲	۵/۵	۵/۳
صمغ	۲/۹	۲/۲	۱/۳	۰/۷
برنج	-	-	-	-
پشم	۵/۲	۱/۷	-	-
امعا و احشا	۱/۲	۱	۱/۵	۱/۹
انواع پوست	۵/۴	۷/۱	۵/۶	۶/۷
میوه و خشکبار	۱۸/۲	۱۲/۴	۱۳	۱۵/۹
پنبه	۲۴/۹	۲۲/۳	۱۹/۵	۲۰/۵
فرش	۲۲	۲۶/۵	۲۰/۹	۱۶/۹
سایر	۱۶/۴	۱۷/۷	۱۳/۳	۶/۲
کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

میزان صادرات غیرنفتی، واردات و تراز تجاری ایران طی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ (میلیون ریال)

سال	ارزش صادرات غیرنفتی	ارزش واردات	تراز تجاری	نسبت ارزش واردات به صادرات
۱۳۰۰	۲۰۷	۵۷۰	-۳۶۳	۲/۸
۱۳۰۵	۴۷۶	۷۷۷	-۳۰۱	۱/۶
۱۳۱۰	۵۲۷	۶۷۶	-۱۴۹	۱/۳
۱۳۱۵	۶۸۰	۱,۱۶۶	-۴۸۶	۱/۷
۱۳۲۰	۷۷۹	۱,۴۰۱	-۶۲۲	۱/۸
۱۳۲۵	۲,۲۲۱	۴,۹۹۱	-۲,۷۷۰	۲/۲
۱۳۳۰	۴,۵۹۵	۶,۵۷۷	-۱,۹۸۲	۱/۴
۱۳۳۵	۸,۱۰۶	۲۳,۲۳۶	-۱۵,۱۳۰	۲/۹
۱۳۴۰	۸,۸۵۲	۴۷,۲۴۵	-۳۸,۳۹۳	۵/۳
۱۳۴۴	۲۶,۰۰۰	۶۷,۰۰۰	-۴۱,۰۰۰	۲/۶
۱۳۴۵	۱۳,۰۰۲	۷۶,۸۷۱	-۶۳,۸۶۹	۵/۹
۱۳۴۶	۱۴,۰۰۰	۹۰,۰۰۰	-۷۶,۰۰۰	۶/۴
۱۳۴۷	۱۶,۰۰۰	۱۰۷,۰۰۰	-۹۱,۰۰۰	۶/۷
۱۳۴۸	۱۹,۰۰۰	۱۱۶,۰۰۰	-۹۷,۰۰۰	۶/۱
۱۳۴۹	۲۱,۰۰۰	۱۲۸,۰۰۰	-۱۰۷,۰۰۰	۶/۱
۱۳۵۰	۲۷,۰۴۸	۱۵۹,۸۵۶	-۱۳۲,۸۰۸	۵/۹
۱۳۵۱	۳۴,۰۰۰	۱۹۴,۰۰۰	-۱۶۰,۰۰۰	۵/۷
۱۳۵۲	۴۳,۰۰۰	۲۵۳,۰۰۰	-۲۱۰,۰۰۰	۵/۹
۱۳۵۳	۳۹,۰۰۰	۴۴۸,۰۰۰	-۴۰۹,۰۰۰	۱۱/۵
۱۳۵۴	۴۱,۰۰۰	۸۰۱,۰۰۰	-۷۶۰,۰۰۰	۱۹/۵
۱۳۵۵	۴۰,۹۲۵	۹۱۲,۲۶۴	-۸۷۱,۳۳۹	۲۲/۳
۱۳۵۶	۴۴,۰۰۰	۱,۰۳۴,۰۰۰	-۹۹۰,۰۰۰	۲۳/۵
۱۳۵۷	۳۸,۰۰۰	۷۳۲,۰۰۰	-۶۹۴,۰۰۰	۱۹/۳

وضعیت تجارت خارجی ایران در سال ۱۳۵۶ (ارقام به میلیون دلار)

سهم کالاهای غیرنفتی (درصد)	سهم نفت (درصد)	ارزش کل صادرات نفتی و غیرنفتی ایران	ارزش صادرات نفت	ارزش صادرات غیرنفتی	ارزش واردات
۳	۹۷	۲۱,۳۶۴	۲۰,۷۳۵	۶۲۹	۱۴,۷۷۱

مفقودی برگ سبز خودرو (شناسنامه خودرو)

برگ سبز (شناسنامه) خودروی پژو ۴۰۵ رنگ مشکی متالیک به شماره شاسی NAAM۰۱cax۸e۳۶۲۴۹۱ شماره موتور ۱۲۴۸۷۰۵۴۷۸۱ شماره انتظامی ۳۲۴و۹۷ ایران-۲۲ مدل ۸۷ به نام دانشگاه آزاد اسلامی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز (شناسنامه) خودروی پژو ۴۰۵ رنگ خاکستری متالیک به شماره شاسی NAAM۱۱ca۲be۰۶۴۴۶۰ شماره موتور ۱۲۴۸۹۲۶۷۹۲۴ شماره انتظامی ۷۳۳ی۱۳ ایران-۴۴ مدل ۱۳۸۹ به نام دانشگاه آزاد اسلامی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز (شناسنامه) خودروی پژو ۴۰۵ رنگ مشکی متالیک به شماره شاسی NAAM۱۱caxbe۰۸۸۳۷۴ شماره موتور ۱۲۴۹۰۰۸۲۸۰۳ شماره انتظامی ۱۵۷ل۳۳ ایران-۶۶ مدل ۱۳۹۰ به نام دانشگاه آزاد اسلامی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز (شناسنامه) خودروی پژو ۴۰۵ رنگ نقره‌ای متالیک به شماره شاسی NAAM۰۱CA۷۹K۹۱۸۵۷۹ شماره موتور ۱۲۴۸۷۱۹۳۸۹۵ شماره انتظامی ۷۶۱هـ۵۹ ایران-۴۴ مدل ۱۳۸۷ به نام دانشگاه آزاد اسلامی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز (شناسنامه) خودروی مینی‌بوس بنز ۵۰۸ سقف بلند رنگ سفید-قرمز نارنجی به شماره شاسی ۳۷۹۳۰۲۵۹۰۰۱۱۲۵ شماره موتور ۳۳۴۹۱۱۱۰۱۳۸۷۵۴ شماره انتظامی ۷۳۲ع۴۷ ایران-۱۱ مدل ۱۳۸۷ به نام دانشگاه آزاد اسلامی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

اداره ترابری سازمان مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی

مفقودی سند و فاکتور فروش کارخانه خودرو

سند و فاکتور فروش کارخانه خودروی کامیونت - ون نیسان رنگ آبی روغنی به شماره شاسی nazp۱۱۴۰til۱۹۵۴۹۲ شماره موتور ۴۸۳۲۲۸ شماره انتظامی ۱۴۸د۶۱ ایران-۵۵ مدل ۸۸ به نام دانشگاه آزاد اسلامی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند و فاکتور فروش کارخانه خودروی پژو ۴۰۵ رنگ مشکی متالیک به شماره شاسی naam۰۱ca۰ar۵۳۳۰۷۰ شماره موتور ۱۲۴۸۹۱۳۲۴۳۸ شماره انتظامی ۶۴۶ج۷۴ ایران-۱۱ مدل ۸۹ به نام دانشگاه آزاد اسلامی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند و فاکتور فروش کارخانه خودروی لوگان ال ۹۰ رنگ سفید روغنی به شماره شاسی naplsrald۰۱۱۰۸۲۸۷ شماره موتور k۴ma۶۹۰d۱۴۱۴۱۶ شماره انتظامی ۸۷۳ب۶۶ ایران-۱۱ مدل ۹۰ به نام دانشگاه آزاد اسلامی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند و فاکتور فروش کارخانه خودروی کامیون مسقف فلزی رنگ نارنجی روغنی به شماره شاسی ۳۷۴۰۵۱۱۶۴۲۹۹۵۸ شماره موتور ۳۳۴۹۱۰۱۰۱۶۰۶۰۰ شماره انتظامی ۴۱۹س۱۱ ایران-۱۱ مدل ۸۳ به نام دانشگاه آزاد اسلامی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند و فاکتور فروش کارخانه خودروی پراید وانت رنگ سفید روغنی به شماره شاسی nas۴۵۱۱۰۰g۴۹۵۱۱۱۳ شماره موتور m۱۳۵۶۲۹۲۷۴ شماره انتظامی ۱۲۵ه۶۱ ایران-۹۹ مدل ۹۵ به نام دانشگاه آزاد اسلامی مفقود گردیده